نگاه

واقعیتی به نام دولت - ۶

سیدیوسف مصطفوی

● پذیرش پیش‌فرض‌هایی چون اصل مسوولیت فردی یا تربیت پذیری فردی و جمعی ممکن است مجموعه جست‌وجوها و گفت‌وگوها را ناخواسته به سمت‌وسویی بکشاند که همه پدیدارها و واقعیت‌های اجتماعی به رفتارها و خلقیات فردی فروکاسته شود و در میان تمام دانش‌ها برای شناخت واقعیات جامعه به روانشناسی و رفتارشناسی و علوم تربیتی و دانش‌های وابسته به این حوزه اکتفا شود. حال آنکه در حقیقت امر همان‌قدر که به این دانش‌ها برای کشف حقایق امور محتاج هستیم به جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد و دانش‌هایی از این دست نیز محتاج هستیم. اینکه برای تبیین تحولات پیچیده و متعدد و متنوع جامعه ایران امروز به رفتارشناسی یا روانشناسی فردی و جمعی مردم عادی یا زمامداران اکتفا کنیم و مسوولیت‌های حقوقی و اخلاقی هریک را گوشزد کنیم همان‌قدر یک‌جانبه‌گرایانه است که بخواهیم با سلب مسوولیت از افراد یا جامعه، همه کاسه‌ها و کوزه‌ها را بر سر نهاد دولت یا ساختار سیاسی یا مناسبات اقتصادی یا حتی شرایط اقلیمی و جغرافیایی و امثال آنها بشکنیم و از خود و دیگران در پدیدآمدن وضع موجود در نگاهی تقدیرگرایانه و جبری‌مسلکانه سلب‌مسوولیت کنیم به نحوی که جز در انتظار معجزه چشمداشتی و چشم‌اندازی برای تغییر پیشاروی خود نداشته باشیم. بنابرین باید همه واقعیت‌ها را با هم در نظر گرفت و از جمله فراموش نکرد که ساختارها و نهادهایی موجودند که بر روند امور در جامعه تاثیر می‌گذارند و از جمله این نهادها هم یکی نهاد دولت است که در جوامعی همچون جامعه ایران در یکصد سال گذشته نقشی بسزا در تحولات ایفا کرده و آنقدر فربه و کلان بوده است که سایه‌اش تمام ساحت جامعه را فرا گرفته باشد به نحوی که از گهواره تا گور زندگی افراد را تحت سلطه یا تاثیر خود داشته باشد. مطالعه جامعه ایران و ترکیه در یکصد سال گذشته بخوبی نشان دهنده آن است که نقش دولت به معنای وسیع کلمه (و نه صرفا این یا آن کابینه) در روند تحولات، بسیار اثرگذار بوده است، بسیار بیشتر از آنچه در گذشته هردو کشور یاد شده یا در تاریخ معاصر برخی کشورهای دیگر مشاهده می‌شود. اشاره به این دو کشور صرفا از آن‌رو است که برای ما بیش از جوامع دیگر آشنا هستند وگرنه آنان که اهل کاوشند و پژوهش، قطعا مثال‌ها و نمونه‌های بیشتری از تاریخ معاصر یا گذشته جهان می‌توانند عرضه کنند. آیا می‌توان انکار کرد که ساختار دولت و جهت‌گیری‌ها و تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های آن دست‌کم در یکصد سال گذشته بر سرنوشت جامعه ایران و بلکه بر سرنوشت یکایک افراد تاثیر نداشته؟ و آیا هرچه رخ‌داده در این یک سده و اندی محصول رفتار فردی و جمعی افراد و جامعه بوده و نهاد دولت یکسره مبراست؟ در این صورت باید مطالعات اجتماعی و سیاسی را در حوزه تاریخ و اقتصاد و علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، همگی بیهوده انگاشت و به همان روانشناسی و علوم تربیتی برای تحلیل و تبیین حوادث بسنده کرد؟ آیا می‌توان پیدایش نفت و تاثیر آن را بر سرنوشت اقتصاد و سیاست کشور خویش نادیده بینگاریم و نیز آیا می‌توان پیامدهای حساس و تعیین‌کننده تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های دولتی را در باب نفت و درآمدهای نفتی که کاملا مستقل از خواست و حتی اطلاع مردم بوده نادیده انگاشت؟ آیا می‌توان نقش موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جغرافیای کشورمان را در حوادثی که طی چند سده گذشته بر ایران و ایرانیان گذشته، فراموش کرد؟ آیا جز این است که نهاد دولت دست‌کم در قرن گذشته که با ساختاری جدید در ایران شکل گرفته تاثیراتی فراتر از اراده‌های فردی مردم در روند تحولات داشته است؟ دانشوران و پژوهندگان در علم سیاست و جامعه‌شناسی و اقتصاد و جامعه‌شناسی سیاسی به مطالعه علمی روابط و مناسبات میان دولت و جامعه و نیروهای اجتماعی و اقتصاد از منظر تاثیرگذاری و تعیین کنندگی می‌پردازند و در این باب، جهانی از مشاهدات و مطالعات و نظریه‌پردازی‌ها ساخته‌اند که چونان جهان عینی و واقعی که ما در آن زیست می‌کنیم سرشار است از دگرگونی‌ها و آکنده است از مناظره‌ها و منازعه‌ها و هرکه خواهان شناخت اینگونه عرصه‌های علمی است باید مطالعات جدی و تخصصی را در این حوزه‌ها آغاز کند. اما همین دانشوران حتی آنجا که در باب اهمیت و تاثیرگذاری و تعیین‌کنندگی ساختارها و نهادها داد سخن می‌دهند از تذکر این نکته غفلت ندارند یا دست‌کم انکار نمی‌کنند که ساختارها و نهادها به عنوان اموری مجزا از عمل، در نهایت محصول کنش‌ها هستند و در تحلیلی نهایی این افراد و گروه‌های اجتماعی‌اند که ساختارها و نهادها را ساخته و بر نهاده‌اند.

خبر

سفر هیات سیاسی طالبان به تهران

● **فارس:** یک منبع آگاه از سفر هیات سیاسی طالبان به تهران برای گفت‌وگو با مقامات ایرانی خبر داد. این هیات از اعضای نمایندگی سیاسی طالبان در قطر هستند که سرپرستی این هیات را طیب‌آقا برعهده داشته و با مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران در تهران ملاقات کرده است. در نشست بیداری اسلامی در تهران نیز محمدالله نعمانی، وزیر تحصیلات عالی طالبان و شمس‌الدین پهلوان، والی قبلی میدان وردک در زمان حکومت طالبان شرکت داشته‌اند.

بی‌خبری ایران از مصالحه در مورد «اس – ۳۰۰»

● **فارس:** نووستی خبر داد: ایران از تمایل مسکو برای مصالحه با تهران در رابطه با شکایت تهران به دادگاه برای عمل‌نکردن روسیه به تعهداتش تحت قرارداد فروش پدافندهای موشکی پدافند «اس - ۳۰۰» اطلاعی ندارد.

عکس: آیدین رهبر، شرق

گفت‌وگو با احمد نقیب‌زاده استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران:

«ائتلاف» به سبک ایرانی

مهسا جزینی

از ائتلاف و اجماع و رسیدن به نامزد واحد نام می‌برند اما آنچه در واقعیت رخ می‌دهد ناکامی است. ائتلاف، اصطلاحی در دنیای سیاست با سازوکار مخصوص به خود است اما در نوع ایرانیزه شده آن، به «جمع‌شدن بزرگان» تقلیل می‌یابد و در عمل هم اغلب با شکست روبه‌رو می‌شود، در حالی که در دنیای مدرن، ائتلاف واقعا کارکرد دارد و راهگشاست. نمونه بارز آن در این روزها، ائتلاف ۱+۲ است. سه مرد ائتلافی پیش‌تر سخن از این می‌گفتند که قطعا باهم رقابت نخواهند کرد و از میانشان یک نفر برگزیده می‌شود. اتفاقی که رخ نداد و هر سه با هم وارد کارزار شدند و شاید چه‌بسا تا آستانه انتخابات هم به همین شکل ادامه دهند. شاید هم با کنار گذاشته شدن رقبای جدی، دغدغه رسیدن به نامزد واحد در اردوگاه اصولگرایان از بین رفته است، حالا آنها ترجیح می‌دهند به جای رقابت با رقیب، با هم رقابت کنند.

ما در انتخابات پیش‌رو شاهد ائتلاف‌هایی مثل ۱+۲ یا ۲+۵ هستیم، در سال‌های قبل هم شورای هماهنگی نیروهای انقلاب مطرح شده بود. می‌خواستیم یک مقایسه و آسیب‌شناسی کنیم با آنچه در دنیا به نام ائتلاف گروه‌ها و احزاب سیاسی وجود دارد. چون به نظر می‌رسد آنچه ما در ایران شاهدش هستیم قرابت و نزدیکی چندانی با معنای مرسوم ائتلاف سیاسی ندارد و بیشتر یک‌جور اشتراک لفظی است و کارکرد واقعی یک ائتلاف را ندارد، موافقید با این نگاه؟

شفافیت مرزها عنصر اساسی و حیاتی برای ائتلاف است. شما اگر تعریف دقیقی از منافع خط‌مشی‌ها و مرزها و برنامه‌های خود نداشته باشید، بر چه مبنایی می‌خواهید با دیگری به ائتلاف برسید. عنصر دوم عقلانیت برای شناخت بیشتر و بهتر منافع خود و شریک آینده خود است و سوم هم اینکه بر سر چه چیزی و برای چه ائتلاف می‌کنید که هیچ‌یک از این سه در کشور ما وجود ندارد. گروه‌های موجود به‌ندرت تعریف دقیقی از خود و اهدافشان دارند و حتی استراتژی‌هایی که باید به کار بگیرند یا تعریف نکرده یا روشن نیست و اتفاقاتی مثل خویشاوندی و دوستی‌های گذرا موجب پیدایش گروه می‌شود و اینها بعد به سرعت از هم می‌پاشد. در کشوری مثل آلمان بین حزب دموکرات‌مسیحی و سوسیال‌مسیحی یک ائتلاف استراتژیک وجود دارد برای مدت طولانی، بین این دو ائتلافی صورت گرفته که در همه انتخابات خودش را نشان می‌دهد و بعد بین حزب سوسیال‌دموکرات و حزب سبز بر سر اصولی توافقاتی صورت می‌گیرد و ائتلاف نقش می‌بندد.

می‌شود گفت که ائتلاف صرفا مربوط به نظام‌های پارلمانی چندحزبی است و در نظام‌های سیاسی غیر از این خیلی معنا و مفهوم ندارد؟

نه، ائتلاف یک چیز عام است در همه موارد مصداق دارد اما الان در دنیای سیاست و احزاب سیاسی ائتلاف بیشتر در همین حوزه تعریف می‌شود. ما علی امینی و شاپور بختیار را داریم که در آستانه انقلاب می‌خواستند به نوعی ائتلاف شخصی دست بزنند.

خب، شاید این، نوع «ایرانیزه» ائتلاف باشد، در دنیا چه؟ ما شاهد ائتلاف بین افراد هستیم؟

بله. شاید اسم ائتلاف نداشته باشد بیشتر نوعی دوستی و همبستگی است که بین آدنوئو و ژنرال دوگل ائتلاف نوشته و نانوشته به وجود آمد.

البته منظور من از ائتلاف بین افراد، ائتلاف در رقابت‌های سیاسی درون کشوری است نه بین کشوری.

بله عمدتا در یک کشور ائتلاف به حوزه احزاب برمی‌گردد نه افراد. در ائتلاف بین احزاب وقتی دو حزب به توافق رسیدند کاملا تدقیق می‌کنند که در چه زمینه‌هایی می‌خواهند همکاری کنند بعد تقسیم منافع هم دارند که کدام وزارتخانه به چه حزبی تعلق گیرد. ائتلاف خیلی روشن و مشخص و در عین حال شکننده هم هست. گاهی یک حزب از ائتلاف خارج می‌شود و باعث می‌شود که دولت سقوط کند. آنچه احزاب را به سمت ائتلاف سوق می‌دهد این است که می‌خواهند حوزه‌ای را تصاحب کنند و قدرت را از چنگ مخالف مشترک یا رقیب بگیرند چون بدون ائتلاف نمی‌توانند. در نظام‌های پارلمانی و نظام‌های چندحزبی این کار خیلی پیشگام است. در ایتالیا، بدون ائتلاف، تقریبا هیچ دولتی نمی‌تواند تشکیل شود چون هیچ حزبی نمی‌تواند ۵۰درصد آرا را به دست آورد و حداقل سه حزب هستند که پایه ثابت این احزاب هستند ائتلاف را شکل می‌دهند و حکومت را در دست می‌گیرند. هرچه اعضای ائتلاف بیشتر باشد، دولت شکننده‌تر است. در جمهوری سوم و چهارم فرانسه که چندحزبی بود به مجرد اینکه یک حزب کوچک خودش را کنار می‌کشید اکثریت ۵۰درصد از بین می‌رفت و سقوط می‌کرد.

با توجه به سخنان شما، ما هیچ شکلی از اینگونه ائتلاف‌ها را در ایران نداریم؟

بله اولا ما نهادمحور هستیم. یعنی مثلا به جای اینکه به احزاب توجه کنیم به خود پارلمان و افرادش توجه داریم و در حوزه ریاست‌جمهوری، انتخابات دومرحله‌ای سبب می‌شود که بالاخره دو نفر بیشترین رای را بیاورند و بروند دور دوم و چندان ضرورتی برای ائتلاف حس نمی‌شود. علاوه بر اینکه تعریفی از منافع مشترک هم ندارند و مرزهایشان هم روشن نیست. گه‌گاه هم که چنین ضرورتی پیش می‌آید، آینده‌نگری وجود ندارد. مثلا می‌بینید که ۱+۲ ائتلاف می‌کنند اما نمی‌توانند بر سر یک نفر به توافق برسند و اصلاح‌طلب‌ها هم حاضر نیستند که با جریان‌های نزدیک به خودشان ائتلاف کنند که این به نبود تجربه کارهای سیاسی در کشور بازمی‌گردد.

شما بحث شفافیت را در ائتلاف‌ها مطرح کردید اما به نظر می‌رسد آن اتفاقی که در اینجا می‌افتد، مشخص نیست که واقعا بر سر چه ائتلاف می‌کنند و مواضع‌شان چیست ما برون‌دادی از فعل و انفعالات درون یک ائتلاف نداریم.

بله، وقتی زمینه‌ها روشن نباشد، هیچ تضمینی نیست که بر سر مواردی که به ائتلاف رسیدید آنها را رعایت کنند برای این کار باید برنامه‌های احزاب مشخص باشد ایدئولوژی مشخص باشد و شما بدانید در چه حوزه‌ای و با چه نسبتی می‌خواهید ائتلاف کنید.

شما اشاره کردید که هنگام شکل‌گیری یک ائتلاف دقیقا مشخص است که یک حزب بعدا چه وزارتخانه‌هایی در دست دارد و به نوعی سهم هر حزب در قدرت مشخص می‌شود اما در اینجا ما کاملا وضعیتی برعکس داریم یکی از اعضای همین ائتلاف معروف (۱+۲) چند وقت قبل گفته بود که ما اصلا به دنبال سهم‌خواهی نیستیم از این ائتلاف. به نظر شما، این موضع‌گیری چه معنایی دارد؟

سهم نمی‌خواهند برای اینکه این سه‌نفر هیچ فرقی باهم ندارند. یک نوع عدم‌شفافیت، حاکم بر جو سیاسی ما هست این است که همه مدعی هستیم برای خدا کار می‌کنیم پس سهم‌خواهی معنا ندارد. نتیجه اما این می‌شود که هیچ‌یک از طرفین حاضر نیست به نفع دیگری کنار برود. یعنی ائتلافی کرده‌اند، بدون خروجی و خودشان در آن مانده‌اند و مردم منتظر هستند که چه تصمیمی می‌گیرند. سهم نمی‌خواهند برای اینکه هدفی ندارد. سهم نمی‌خواهند برای اینکه هدف اصلی اغلب آنها، کسب قدرت است و اینکه ممری برای گذران امور شخصی گروهی داشته باشند. اگر غیر از این بود یعنی جنبه ایدئولوژیک یا تقسیم قدرت داشت در آن صورت خیلی آشکارا سهم‌خواهی می‌کردند و کسی هم به آنها ایرادی وارد نمی‌کرد چون چنین روندی در جهان، مرسوم و توجیه شده است.

می‌توان گفت که در اصل دنبال قدرت هستند اما در ظاهر عنوان می‌کنند که سهم نمی‌خواهند؟ همین که حاضر به کنار رفتن به نفع دیگری نیستند، نشان می‌دهد که هدف اصلی قدرت است. به نظر شما یک‌جور تناقض در آنچه در ظاهر گفته می‌شود و آنچه در عمل می‌بینیم وجود ندارد؟

بسیار وجود دارد. وقتی ما نیازهای آشکار زندگی دنیوی را نپذیریم و آن را نفی کنیم و پیوسته شعارهای معنوی‌ای دهیم که به آن هم پایبند نیستیم، چنین تناقض‌هایی ایجاد می‌شود.

بحث دیگری هم وجود دارد اینکه گاهی در این ائتلاف‌ها گفته می‌شود که فلان شخص به نفع دیگری کنار می‌رود که باز هم در این کناره‌گیری مشخص نیست که علت چه بوده و در ازای چه چیزی کنار رفته است؟ به نظر می‌رسد که این حق مردم است که بدانند کنار رفتن به چه علت بوده است؟

در واقع در غرب همه واقعیات زندگی و خواسته‌های نفسانی را آورده‌اند ریخته‌اند روی صحنه و مشخص کرده‌اند که انسان چگونه موجودی است و چه می‌خواهد. یعنی همه انسان‌ها به دنبال قدرت‌اند اما اینجا این نفی می‌شود. برای همین ممکن است کسی به نفع دیگری کنار رود اما مشخص نشود برای چه؟ آیا شایستگی او را قبول کردی یا شکسته‌نفسی‌ای در کار بوده یا مثلا می‌گویند ما به خاطر مصلحت نظام این کار را کردیم که البته قابل پذیرش است اما در نهایت به این می‌رسد که متاسفانه شعارهایی که مربوط به حفظ کلیت نظام باشد کمرنگ می‌شود و شعارها بیشتر فردی و جناحی می‌شود. زمانی همه افراد جانشان پای نظام بود امروزه تا حدودی تغییر یافته و بیشتر به فکر حزب و دسته و جبهه خود هستند.

گاهی گفته می‌شود که ما به اجماع روی یک نفر رسیدیم یا اینکه ما برای اینکه متوجه شویم که برون‌داد ائتلاف چه کسی است به نظرسنجی روی می‌آوریم و کسی که بیشترین رای را داشت انتخاب می‌کنیم. این به نظرم کمی ابهام دارد؛ اول اینکه معلوم نیست چه نظر سنجی‌ای با کدام مکانیزم و چه گستره‌ای انجام شده تا جایی که همه می‌دانیم امکان یک نظرسنجی مستقل و کامل در کشور ما تقریبا وجود ندارد و خیلی نمی‌توان به نظرسنجی‌ها اطمینان کرد. دوم اینکه از اجماع تا نظرسنجی فاصله‌ای زیاد است. اجماع ریشه سنتی فقهی دارد و یک امر پیشامدرن است اما نظرسنجی یک ابزار مدرن است. منظور من این است که حتی ابزارهای انتخاب فرد نهایی ائتلاف هم خیلی شفاف نیست.

در همه کشورها انتخابات از مراحلی می‌گذرد؛ اول شما باید در حزب خودتان پیروز شوید که با نظرسنجی و رای‌گیری و سازوکارهای درون‌حزبی انجام می‌شود. بعد از اینکه فرد رقبای درون‌حزبی خود را کنار گذاشت و برنده شد، در مرحله دوم با رقیب خود از حزب مقابل وارد مبارزه می‌شود. اما آنچه اسم اجماع روی آن می‌گذاریم صورت ناشفاف و ناکافی همان به پیروزی رسیدن درون حزب است، یعنی کسانی که می‌خواهند نظر دهند و نماینده حزب را مشخص کنند، به صورت کاملا سنتی و کدخدامنشانه عمل می‌کنند که آن‌هم هزارجور حرف و حدیث دارد. چون مکانیزمش مشخص نیست. جالب این است که گروه‌های به این کوچکی و نامشخصی که معمولا حول محور چند بزرگ و ریش‌سفید می‌چرخند، در نهایت موفق نمی‌شوند که یک نفر را از میانشان انتخاب کنند.

نکته جالب این است که گاهی یک فرد عضو دو ائتلاف می‌شود این هم خیلی عجیب است که چطور امکان‌پذیر است.

خب، این هم از عدم شفافیت است. ما اصطلاحی داریم تحت عنوان «شناکردن» که فردی از حزبی به حزب دیگر برود اما هیچ‌گاه ندیدیم که فردی عضو دو حزب رقیب باشد اما اینجا خط و خطوط مشخص نیست. جناح‌ها و گروه‌های کوچکی هستند که قاعدتا باید همسو باشند و یک حزب بزرگ را به وجود آورند اما اینطور نیست. درست مثل تشکل‌های کارگری در پایان قرن نوزدهم که بالاخره جمع شدند و در سال ۱۹۰۵ حزب کارگر را به وجود آوردند. الان اصولگرایان و جامعه اسلامی مهندسین و چند گروه دیگر چه فرقی باهم دارند؟ فرق چندانی ندارند اما هیچ‌گاه هم به ائتلاف جدی دست نمی‌زنند و تشکیل یک حزب واحد نمی‌دهند بنابراین بسیار محتمل است که یک نفر عضو چند گروه مشابه باشد.

یک امر مرسوم در دنیا وزن‌کشی گروه‌های سیاسی قبل از ائتلاف است در حالی که اینجا اصلا چنین چیزی صورت نمی‌گیرد اصلا مشخص نیست که افرادی که دست به ائتلاف می‌زنند چه وزن و پایگاهی در جامعه دارند.

طبیعی است. ائتلافی که در احزاب ایتالیا صورت می‌گیرد دقیقا بر پایه میزان رای است اگر یک حزبی شش‌درصد آرا را آورده است، با محاسبه دقیق ریاضی به او می‌گویند که مثلا یک یا دو وزارتخانه به شما می‌رسد و بعد سبک‌سنگین می‌کنند که چه وزارتخانه‌هایی سهم این حزب است. یا حزب لیبرال آلمان مدت‌ها فقط با پنج یا شش‌درصد آرا نقش مهمی ایفا می‌کرد برای اینکه دو حزب اصلی یعنی سوسیال‌دموکرات یا دموکرات‌مسیحی خیلی میزان آرایشان به هم نزدیک بود اما هیچ‌وقت نمی‌توانستند بیش از ۵۰درصد را کسب کنند. اما حزب لیبرال با همان درصد کم آرا و با ائتلاف با این دو حزب باعث می‌شد که ائتلاف رای بالای ۵۰درصد را به دست آورد برای همین نقش نوعی پارسنگ را داشت و در ازای ایفای چنین نقشی وزارت امور خارجه همیشه مال این حزب بود. اما عدم شفافیت در اینجا بعدا آثار سوئی به جا می‌گذارد. مثل اختلاف بین رجال سیاسی یا نوعی ناجوانمردی از سوی کسی که قدرت را قبضه کرده و قرار بوده که آن را با دوستانی یا گروهی سهیم کند اما بعدا نه‌تنها این کار را نکرده، بلکه به نوعی آنها را تارومار هم کرده است و خیلی وقت‌ها هستند کسانی که بیشترین سهم را در به قدرت‌رساندن یک فرد داشته‌اند بیشترین ضربه را هم از همان فرد می‌خورند. چون فرد قدرتمند حالا آگاه است که چه کسی ممکن است مدعی شود و مشروعیتش را زیر سوال ببرد. فرانسوی‌ها یک ضرب‌المثلی دارند، می‌گویند «کی تو را پادشاه کرده است؟» می‌گویند وقتی کسی پادشاه می‌شود عده‌ای که کمک کرده‌اند، می‌روند می‌گویند ما بودیم تو را پادشاه کردیم پس سهم ما را بده.

می‌شود گفت با این تفاسیر استفاده از عنوان ائتلاف در کشور ما بیشتر به نوعی بازی شبیه است برای مثلا «لو» نرفتن نفر نهایی تا پایان رقابت؟

ممکن است. اما اهمیت چندانی ندارد. بستگی دارد؛ اگر گروهی یا فردی در پشت‌پرده باشد که او مهره‌ها را بچیند و بعد بخواهد مردم را بازی دهد، بله این چیزها محتمل است ولی اساسا اینگونه کارها که ناشی از عدم شفافیت است و بر آن هم می‌افزاید آثار سوئی برای همه و سیستم سیاسی دارد.

آیا در ساختار واقعی ائتلاف در کشورهای دیگر این امکان هست که به هر علتی هر وقت خواستند از ائتلاف خارج شوند یا به توافق اولیه عمل نکنند؟ ما در سال ۸۴ شورای هماهنگی نیروهای انقلاب را داشتیم که به شکست رسید چون اعضا یکی‌یکی از آن خارج شدند و حاضر به توافق بر سر یک نفر نشدند. ائتلاف ۱+۲ هم که تا این لحظه نتوانسته به نتیجه برسد. به نظر می‌رسد ضمانت اجرایی مشخصی هم برای ائتلاف‌هایی که در اینجا صورت می‌گیرد، وجود ندارد که به یک سرانجام مشخص برسد.

ائتلاف، توافقی است که هر لحظه ممکن است از بین برود و حتی دولت‌هایی هم که با پشتوانه ائتلاف روی کار می‌آیند پشتوانه ماندنشان درصد آرایی است که پشتوانه آنهاست در عین حال آنجا هم تضمینی نیست که دولت ائتلافی باقی بماند. عمر متوسط دولت ائتلافی در ایتالیا شش‌ماه است.

ادامه در صفحه ۱۴

الو شرق ۸۸۹۸۶۸۳۸

sharghline@sharghdaily.ir

پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

● چند روزی است که برنامه‌های تبلیغاتی نامزدهای گرامی ریاست‌جمهوری آغاز شده است. این نامزدها در برنامه‌های تبلیغاتی خود، مدام به مردم وعده می‌دهند. این ماجراها آدم را یاد دوره‌های قبل می‌اندازد که گفتند باید پول نفت را سر سفره مردم بیاوریم، بعد که رای آوردند و رییس شدند، وضعیت اقتصادی از بد هم بدتر شد، گفتند اصلا من نگفتم نفت باید سرسفره مردم بیاید، دیگران گفتند. خواستم بگویم خوب است هرکس که رای آورد، روزنامه شما هر ماه وعده‌هایش را چاپ کند تا دیگر نگوید من نبودم، دیگری بود. نامزد گرامی یا به عهد و پیمانی که با مردم می‌بندی، مردانه وفادار باش یا صادقانه بگو من نتوانستم نه اینکه دم به ساعت بگویی می‌شود و ما می‌توانیم.

یک شهروند

● حسن روحانی عضو حزب سیاسی جامعه روحانیت مبارز ایران است و این حزب سیاسی جزو جبهه سیاسی اصولگرایان ایران می‌باشد آیا حسن روحانی اصولگراست؟

● ضمن تشکر از مصاحبه با جناب آقای غرضی، می‌خواستم از شما درخواست کنم که از این نوع مطالب بیشتر در روزنامه استفاده کنید. چون ذهن ما را نسبت به نامزدها بیشتر روشن می‌کند و به نظرم از مناظره‌ای که صداوسیما پخش کرد خیلی جالب‌تر و مفیدتر است. لطفا در صورت امکان با دیگر نامزدها هم مصاحبه‌ای انجام دهید.

● برای ردصلاحیت برخی از اعضای کنونی شورای شهر تهران عضویت در احزاب غیرقانونی را مطرح کرده‌اند. فرض که این اتهام صحیح باشد طبق عرف حقوقی، قانون هیچ‌گاه عطف به ماسبق نمی‌شود و عضویت یا هواداری در احزاب رسمی که دارای مجوز از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بوده‌اند تا زمانی که به‌طور رسمی غیر قانونی‌بودن آنها ابلاغ نشده باشد بلا اشکال بوده و از آن به بعد تخلف محسوب می‌شود.

امینی از تهران

● می‌خواستم خبری را در ارتباط با جذب هیات علمی در دانشگاه‌ها چاپ کنید. هیچ نظارتی بر آنها نیست و برخی از دانشگاه‌ها بی‌جهت اعلام نیاز می‌کنند در حالی که به تعهداتشان پایبند نیستند. بنده خودم تجربه‌اش را داشتم، متاسفانه برخی آیتم‌ها را حذف می‌کنند و برخی دیگر را بالا می‌برند.

یک شهروند

● هر کالایی که گران می‌شود از سبد کالای ۴۵میلیون‌نفر رخت بر می‌بندد.